

# نقدی بر دیدگاه حاکم بر: "کمیته های کمونیستی"

## یک تعریف "نو" و چند تحریف تاریخی

پایه و مبنای اصلی کمیته های کمونیستی را این پاراگراف تعریف میکند:

"تغییر اوضاع سیاسی ایران، شکست دو خرداد، مقابله سنت های سیاسی مختلف موجود در جنبش سرنگونی برای تامین رهبری جنبش اعتراض مردم، همه احزاب جدی را در مقابل مسئله سازمان سازی حزبی به معنی اخص کلمه قرار داده است. همه احزاب در حال گذار از شیوه کار جنبشی به شیوه فعالیت سازمانی تر هستند. این "مشغله" برای ما، به ناچار، پای تئوری سازمان حزب را به میان میکشد و ما را در مقابل مسائل جدیدی قرار میدهد که باید به آنها پاسخ به گوئیم.

در رابطه با سازمان حزب در داخل کشور ما(\*) قبلا، در حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری، در مورد شبکه محافل کمونیستی، شبکه محافل کارگران کمونیست، رهبران علنی، آژیتاتورهای توده ای و جایگاه آنها در سازمان و تئوری سازمانی یک حزب کمونیستی - کارگری بحث داشته ایم.

امروز باید مجدداً به این بحث ها برگردیم و به مسئله سازمان بطور اخص به پردازیم. اگر در این دوره پاسخ مناسب و متناسب به نیازهای سازمانی جنبش و حزب مان ندهیم در مقابل فعالیت سازمان یافته احزاب دیگر، بر متن سنت و روش خودشان، نا کارا میمانیم." (کوروش مدرسی: سازمان و سبک کار کمونیستی، بخش اول، کمیته های کمونیستی، طرح بحث)

مبنای تشکیل کمیته های کمونیستی در جملات فوق، از "تغییر اوضاع سیاسی ایران" و شیوه ای برای مقابله با سنتهای مختلف موجود، در "جنبش سرنگونی" نشأت گرفته است. این تمام فلسفه تشکیل کمیته های کمونیستی است. "تئوری سازمان"، در واقع قرار است که مبنای متفاوت تشکیل کمیته های کمونیستی "در تغییر اوضاع سیاسی" در "جنبش سرنگونی" را تدوین و ارائه بدهد.

از این حکم عمومی، دو نتیجه کاملاً روشن نتیجه میشود که نشان میدهد این کمیته ها نه لازم است "کمونیستی" باشند و نه مبنای استراتژی سازماندهی یک حزب سیاسی کمونیستی. این مبانی با استدلالی که درمداخل بحث کوروش مدرسی آمده است، مبانی یک پاسخ تاکتیکی، برای مقطع معینی از شرایط سیاسی جامعه ایران، دوران "بعد از شکست دوخرداد" است. میگویم لازم نیست کمونیستی باشد، چرا که آرایش یک حزب چپ ضد رژیم، در "جنبش سرنگونی" است. تئوری سازمانی ای که برای یک مقطع مشخص از شرایط سیاسی، مستقل از درستی یا نادرستی ارزیابی از این شرایط، برای "جنبش سرنگونی"، ارائه شده است به حکم ویژگی عمومی مبارزه ضد رژیم، ربطی به سازماندهی در میان طبقه کارگر که کمونیسم بدون رجوع و اتکا به آن، میتواند کمونیسم هر طبقه و قشر و صنف دیگری باشد، ندارد. اگر اسم این کمیته ها، نه کمیته های کمونیستی، که مثلاً کمیته های پیشنهادی برای "جنبش سرنگونی" بودند، واقعی تر بود. میتوان فهمید که یک حزب چپ در راستای تلاش برای تصرف قدرت سیاسی و یا دخالت در اوضاع سیاسی، راهها و شیوه های مختلفی به نسبت وضعیت و شرایط داده جامعه، به اشکال مختلف سازماندهی و تدوین تئوریهای سازمانی در این مورد روی آورد. از بحث و انتخاب تشکیل کمیته های قیام گرفته تا تشکیل ارتش و یا واحدهای نظامی و توده ای بروی هر حزب سیاسی مدعی قدرت مساله باز و قابل بحثی است. اما این تئوریهای تاکتیکی و مبانی سازمانی در رابطه با مساله قدرت سیاسی، هنوز پاسخ به این سوال که مبانی پایه ای سیاست سازماندهی طبقاتی و حزبی یک حزب کمونیستی، و نه یک حزب صرفاً و تماماً سرنگونی طلب، کدامند را بی پاسخ گذاشته است. کمیته های کمونیستی، طبق تعریف کوروش مدرسی پاسخ

سازمانی به اوضاع معین سیاسی و در رابطه با "جنبش سرنگونی" است. نقطه حرکت از یک مقطع مشخص در تغییرات اوضاع سیاسی، در یک جنبش همگانی "سرنگونی طلبی" و ضد رژیمی، عقب نشینی آشکار از پیشرویهائی را که کمونیسم ایران حداقل در سطح تنوریک داشته است، تثبیت کرده است. کمونیسم منصور حکمت در مباحث کمونیسم کارگری، پس از یک دوره موفقیت آمیز در مبارزه با پوپولیسم و سوسیالیسم خلقی، پس از عبور از حزب ائتلاف ضد پوپولیستی و چپ ۵۷ی، بار دیگر بحث کمونیسم را به بستر اصلی خود رجوع داد. به بستری که با تکیه بر "کمونیسم زمخت" موجود در میان جنبش کارگری در اروپای صنعتی، مانیفست کمونیست را به عنوان بیانیه آن تدوین و منتشر کرد. بحثهای کمونیسم کارگری و سیاست سازماندهی "ما" در میان کارگران، رجعت و بازگشت دوباره به سنگ بنای یک حزب واقعی کمونیستی و کارگری بود که مارکس و انگلس در مجامع و شبکه های انجمنهای آموزشی کارگران سوسیالیست و کمونیست، تزه های فونرباخ و مباتی نقد اقتصاد کاپیتالیستی را، همان تزهائی که مبنای نوشتن مهمترین کتاب تاریخ بشریت، کاپیتال، را ساختند، به بحث و مواد درسی تبدیل کردند. همان بستر اصلی کمونیسمی بود که با متحد کردن تشکلهای محافل کارگران سوسیالیست در روسیه، سازمانهای اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر، وجه مشخصه حزب لنینی را از همه دیگر احزاب و جریانات دیگری که در متن زندگی و فعالیت کارمندان، دانشجویان و محافل روشنفکران سوخت و ساز داشتند، متمایز کرد. اگر به من ایراد گرفته میشود که به گذشته ها نپردازم، باید اعلام کنم که من در برابر بازگشت به ذهنیت چپ روشنفکری ۵۷ی، و نوآوریهای بدیع پوپولیسم وارونه، به گذشته ۱۵۰ سال قبل مانیفست کمونیست و "گذشته" بسیار دورتر تا سه سال قبل مباحث کمونیسم منصور حکمت رجوع میکنم. بحث کمیته های کمونیستی یک بار دیگر پس از طی شدن این دورانهای سخت و پر از کشمکش با چپ ضد رژیمی و چپ کارمندی و روشنفکران بورژوازی صنعتی، به دانشگاه و محیط دانشجویی باز گشته است و بار دیگر صریح و روشن و بی پرده لباس ضد رژیمی را در "جنبش سرنگونی" بر تن کرده است. کمیته های کمونیستی در جدائی های اجتماعی که پس از شکست انقلاب اکتبر بین کمونیسم و مارکسیسم و "کمونیسم زمخت" کارگران ایجاد شد، و منصور حکمت مباتی اساسی این تفاوتها و انشقاقها را شکافت، بار دیگر و پس از ثبت تعرض کمونیسم کارگری به کمونیسمهای عموم خلقی و ضد رژیمی، به این شکاف رسمیت داده است و برای تدوین مباتی سازمانی "چپ" در جنبش سرنگونی و مبارزه ضد رژیمی، به دانشگاه و دانشجو و دانش آموز تکیه داده است. دور زدن و چشم پوشی از تقابلی است که جنبش کمونیستی ایران و مشخصا کمونیسم کارگری، بطور رسمی و علنی از کنگره دوم حزب کمونیست ایران با کمونیسم و چپ ضد رژیمی و سیاستهای مبتنی بر فرض جدائی کمونیسم از بستر اعتراض سوسیالیستی و مکانیسمهای شبکه های محافل کارگران سوسیالیست داشته است. تعریف کمیته های "کمونیستی" بر اساس جنبش سرنگونی، و تکیه بر دانشجویان و دانشگاه، اعاده بحثهای چپ ۵۷ی است در قالبی که فقط بطور صوری کمونیسم را عاریه گرفته است. هر اندازه شکل گیری این کمونیسم را در بستر دانشگاه و جنبش دانشجویی برانداز میکنیم، به ورژن دیگری جز نوع قدری زمینی تر و کمتر اینترنتی و ویرچوال تر و البته هنوز "مرکزگویی"، "انجمنهای جوانان آزادیخواه" نمی رسیم. خود من کسی بوده ام که بیشترین علاقه را به شکل گیری جریان چپ و کمونیست و سمپات مباحث منصور حکمت در دانشگاه ها داشته ام و با این لایه رابطه فعال و صمیمانه ای برقرار کرده ام. با اینحال بین تبدیل شدن دانشگاه به محل عقاید چپ و کمونیستی، و بستر اصلی جنبش کمونیستی در میان شبکه فعالین نوع "آچار بدست" و "زمخت" کمونیسم در میان جنبش طبقه کارگر تفاوتهای طبقاتی وجود دارد. مضاف به اینکه اگر متن کمونیسم کارگری بستر اعتراض دائمی و سوسیالیستی طبقه کارگر به سرمایه و استثمار کار بردگی مزدی است، مباتی کمیته های کمونیستی که توسط کورش مدرسی ارائه شده است، بر اساس جنبش "دمکراتیک" و ضد رژیمی، در محیط دانشجویی، و آنهم برای مقاطعی است که دورنمای "انقلاب"، که در مقوله "جنبش سرنگونی" خلاصه شده است، پس از شکست دو خرداد، پیش روی "چپ" قرار گرفته است. صرف "کمونیستی" نامیدن کمیته هائی که بطور واقعی به اتکا جنبش چپ دانشگاه، برای

آمادگی در هدایت "جنبش سرنگونی"، تعیین تکلیف مرحله "دمکراتیک" ضد رژیم را تدارک میبیند، با مسما نیست. کمیته های کمونیستی وجه و ما به ازاء "سازمانی" و تشکیلاتی اجرای پلاتفرم "منشور سرنگونی" است. من محتوای واقعی و "دمکراتیک" و متباین منشور سرنگونی با انقلاب سوسیالیستی را در نوشته دیگری نقد کرده ام. به نظر من پلاتفرم منشور سرنگونی و پلاتفرم "حزب و انقلاب" حمید تقوایی هر دو، پلاتفرمی برای اعمال هژمونی چپ در جنبش سرنگونی است با این تفاوت، که منشور سرنگونی در تعریف خصلت "همه با هم"، مرحله دمکراتیک در تمایز با سوسیالیستی نامیدن همین جنبش همگانی، قدری صریح تر است. میانی سازمانی کمیته های کمونیستی، وجه آرایش حزبی برای تامین هژمونی در مرحله فعلا دمکراتیک، جنبش سرنگونی را صراحت داده است.

## تحریف

کوروش مدرسی بحث تشکیل کمیته های کمونیستی برای ارائه یک پاسخ سازمانی کمونیسم به تغییر شرایط برای جنبش سرنگونی را اینگونه ماهرانه به سابقه و تاریخ جدال کمونیسم منصور حکمت با "سوسیالیسمهای بورژوائی و خورده بورژوائی و خلقی" وصل میکند:

"در رابطه با سازمان حزب در داخل کشور ما\* قبلا، در حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری، در مورد شبکه محافل کمونیستی، شبکه محافل کارگران کمونیست، رهبران علنی، آژیتاتورهای توده ای و جایگاه آنها در سازمان و تئوری سازمانی یک حزب کمونیستی - کارگری بحث داشته ایم" (همان منبع)

لازم نیست توضیح بدهم که بحث "سیاست سازماندهی ما در میان کارگران" داشت میانی تفاوتها و جدائیها از کمونیسم کارمندی و دانش آموزی و انواع دیگر جنبشهای ملی و استقلال طلبانه و آرمانخواهی بورژوازی صنعتی که در دوره اعتبار کمونیسم، نام و پوشش کمونیسم و سوسیالیسم را وام میگیرفتند، بر میشمرد. بحث های کمونیسم کارگری و بویژه بحث سیاست سازماندهی ما در میان کارگران، به جدائی تئوری مارکسیسم و کمونیسم از بستر طبیعی اعتراض ضد سرمایه داری جنبش کارگری اشاره دارد و نه به "رادیکال تر" کردن و یا "کمونیستی" تر کردن جنبش همگانی "سرنگونی"! وارد کردن تعریف از میانی کمیته های کمونیستی با این تعبیر روشن و آشکار ضد رژیمی به عنوان ماده واحده و یا در افزوده بر مباحث شبکه های کارگران کمونیست، لوژ کردن و تحریف تاریخ معرفه جدال کمونیسم کارگری نه برای "مقابله سنت های سیاسی مختلف موجود در جنبش سرنگونی برای تامین رهبری جنبش اعتراض مردم"، که با انواع دیگر سوسیالیسمهای بورژوائی و خورده بورژوائی و حتی ارتجاعی بود. من مهمترین مباحث منصور حکمت در این رابطه را ضمیمه کرده ام، تا بروشنی نشان بدهم چرا بحث کمیته های کمونیستی برای "جنبش سرنگونی" کوروش مدرسی، به یک تاریخ مهم از جدال کمونیسم کارگری بی ربط است. خواننده خود میتواند متن کتبی مباحث را مقایسه کند و تباین آشکار آنها را ببیند.

## متد غلط

متد و روش کوروش مدرسی برای معرفی "کمیته های کمونیستی" که در واقع میبایست نام واقعی آنها کمیته های جنبش سرنگونی باشد، در نوع خود نیز جالب است. در این رابطه او مساله را ابتدا به یک مساله فنی مدیریتی و سازمانی تقلیل میدهد تا تمام تاریخ عبور کمونیسم ایران از تازها و تنوریهای سازماندهی متاثر از چپ ۵۷ی را، قدمها و گامهایی از سپری کردن تنوری سازمانی "چپ" به تنوری "اجتماعی" جا بزند. به این نقل قولها توجه کنید و در کمال حیرت حلقه مفقوده

مباحث سیاست سازماندهی ما در میان کارگران و مباحثی که شالوده کمونیسم کارگری را تشکیل میدهند، کماکان مفقوده و در اوج ناپاوری مسکوت بیاید. من ناچارم که به منظور اینکه متهم به نقد دلبخواهی و انتخاب تصادفی تکه هائی از شیوه ارائه بحث کورش مدرسی نشوم، بخشهایی را اینجا نقل کنم. اما خواننده این سطور بهتر است که متن کامل بحث کورش مدرسی را بخواند.

" آخرین بحث سازمانی، به معنی اخص آن، که داشتیم بحث حوزه های حزبی مربوط به سالهای ۶۳ و ۶۴ شمسی در حزب کمونیست ایران است. در آن زمان بحث کردیم که حوزه سلول و مبنای سازمانی حزب است. میدانید که حوزه از جمع اعضای حزب در یک محیط یا جغرافیا تشکیل میشود.

البته باید توجه کنید که بحث ما آن زمان ما در مورد حوزه ها با برداشت جاری چپ رادیکال و غیر اجتماعی تفاوت های قابل توجهی داشت. در سنت چپ حوزه ها (تشکل اعضا) اساسا معطوف به فعل او انفعال درون حزبی بود. کار حوزه ها بحث کردن، پخش اعلامیه، و رشد میکروسکوپی و تدریجی سازمان بود. حوزه یک مرکز مخفی، "غیبی"، فکری، و فرقه ای برای روشنگری و رهبری بود یا میشد.

( همانجا، خط تاکیدها دراصل اند )

بحث حوزه ها و سازماندهی منفصل، که بحثهایی هنوز در دوران حزب کمونیست ایران و قبل از کنگره دوم این حزب اند، بحثها و شیوه های سازماندهی فعالین حزبی در شرایط اختناق پس از خرداد ۶۰ بودند، در یک خلا و با نادیده گرفتن مقطع مهم معرفی بحثهای کمونیسم کارگری و سیاست سازماندهی در میان کارگران، چون یک حفره کور، به بحث فونکسیونهای حزبی اجتماعی و نقش "رهبران اجتماعی کمونیست" جهش میکند. بار دیگر تاکید کنم که بحث حزب و قدرت سیاسی و مکانیسمهای اجتماعی که یک حزب کمونیستی در جدال برای تصرف قدرت سیاسی و تغییر جامعه بدست میگیرد نیز از مباحث منصور حکمت است. اما سوال و بحث و تقابل سیاست سازماندهی در میان کارگران، داشت خصائل طبقاتی و مارکسیستی یک حزب کمونیستی را توضیح میداد. بحث، کمونیسم کارگری و مبنای آن کدامند است. کمیته های کمونیستی با این روش از نقل این تاریخ، یک تصویر از تنوری سازمانی برای کمونیستهای ارائه میدهد که اولاً منفردند، ثانياً غیر اجتماعی اند و ثالثاً بستر فعالیت آنها در خارج از مکانیسمهای اعتراض دائمی طبقه است. و جالب این است که این غیر اجتماعی بودن ها و یا اجتماعی بودن کمونیستها، و مثال بارز و مشخص آنها از دوران انقلابی سالهای ۶۷ تا ۶۰ در ایران و دوران انقلاب اکتبر استخراج شده است. بحث کمونیسم کارگری اتفاقاً و دست بر قضا درست در مقطع پایان دوره انقلابی طرح شدند، بحثهایی بودند که با دقت ریاضی توضیح میدهند که چگونه کمونیسم و جنبش دائمی و اعتراض سوسیالیستی طبقه کارگر تفکیک ناپذیرند. پیش فرض جدا بودن کمونیستها و جنبش کمونیستی از بستر اعتراض همیشگی طبقه کارگر، با تز متشکل کردن کمونیستهای "منفرد" در کمیته های کمونیستی و با طرح سازمانی اداری فعالین کمونیست آنها برای دوران انقلابی، و آنها در محیط دانشگاه و محیط دانش آموزی، مبنای شیوه و متد معرفی کمیته های کمونیستی است. در مبنای تحزب و تشکل کمونیسم کارگری و در توضیح تفاوتها با جنبش کمونیستهای جدا از بستر مبارزه طبقاتی طبقه کارگر، فرض است که کمونیست منفرد بی معنی است، فرض است که فعالین شبکه های کارگری نمیتوانند در کمیته هائی که دور از بستر مبارزه واقعی و جدا از شبکه های واقعی محافل کارگری است، فعالیت کنند. این با فلسفه زندگی و مبارزه واقعی آنان در تباین است. کورش مدرسی با حذف این مهمترین پیشروی کمونیسم ایران، به نسخه کمونیستهای منفردی که محیط فعالیت شان "فکری" است و لاجرم از طرفی باید هم متشکل شوند و هم "اجتماعی" و از طرف دیگر مرکز هدایت و ارشاد باشند، بازگشته است. این متد بازگشت به پروسه ورشکسته همان تشکیلاتهای غیر اجتماعی بخش دانش آموزی خط سه دوران انقلاب است که یک معضل اساسی آنها خود آموزی از طریق "پیوند" و یا رفتن به "میان

توده ها" قرار بود حل شود. در این سیستم، کمیته های کمونیستی به تدریج فعالین منفرد را در خود متشکل میکند که تازه بتواند برود معضل اساسی خود را از طریق رهبری فعالیتهای اجتماعی برطرف کند. چنین کمیته هایی در عالم واقع محل تجمع فعالین فکری و سیاسی "کمونیست" است که بطور عینی فقط در شرایط برآمدهای سیاسی و اجتماعی امکان خواهند یافت که در تحرکات اجتماعی دخالت کنند. بطور عینی در شرایط غیر انقلابی و نرمال این کمیته ها اساسا کارشان حفظ نیرو و فعالیت مخفی است.

کمیته های کمونیستی به جدائی فعالین و روشنفکران کمونیست از بستر اعتراض سوسیالیستی طبقه کارگر قطعیت و پرنسیپ "سازمانی" میدهد. این کمیته ها در بهترین حالت اگر در دوران انقلابی امکان "اجتماعی" شدن را داشته باشند و بخواهند رابطه ای یک جانبه را با طبقه کارگر حفظ کنند، تکرار تجربه شکست خورده "کمیته های کارگری" است که در تقسیم کار سازمانهای خط سه دوران انقلاب ۵۷، همان وظیفه تامین "هژمونی" در مرحله انقلاب ملی دموکراتیک را به نیابت از طبقه کارگر بر عهده گرفته بودند. اگر نیروی محرکه روی آوری به تشکیل کمیته های کمونیستی، تغییر شرایط پس از شکست دو خرداد و پاسخ رادیکال و "کمونیستی" به "جنبش سرنگونی" و مبارزه عمومی ضد رژیم و حرکت ضد استبدادی است، چاشنی و پوشش مارکسیستی آنها، تجارب معین در دوره انقلاب ها، بویژه انقلاب اکتبر است. من همچنانکه پیشتر نوشتم، قبلا در نقد منشور سرنگونی، به کلیشه سازی از سیر انقلاب اکتبر و بحث "دو تاکتیک" در انقلاب دموکراتیک پرداخته ام و در اینجا نیازی به تکرار نقد همان نگرش که اکنون در مبانی کمیته های کمونیستی بازتاب سازمانی یافته است، نیافتم.

در پایان لازم میدانم سه نکته را توضیح بدهم:

۱. من در این نقد خود، خواستم مستدل کنم که سیاستی که بر تشکیل کمیته های کمونیستی ناظر است، اساسا یک نوع از سوسیالیسم خرده بورژوائی و نو پوپولیستی است. به همین دلیل من طرح آلترا ناتیو سازمانی ارائه نکرده ام. چرا که معتقدم که هر آرایش و طرح سازمانی برای کمونیسمی که منشأ خود را از دانشگاه و جنبش دانشجویی و برای داشتن نقشی در جنبش سرنگونی پس از مقطع شکست دو خرداد و به سرانجام رساندن "رادیکال" مرحله دموکراتیک و ضد رژیمی میگیرد، با هیچ طرح سازمانی هر چند کامل و از نظر ساختار آن مدرن و پیشرو، کارگری و کمونیستی نمیشود. خواستم بطور سلبی نشان بدهم که مبانی ناظر بر کمیته های کمونیستی، بخشی از کمونیسم و سوسیالیسم تجدید حیات یافته عموم خلقی و متکی به اعتراض روشنفکران ناراضی دانشگاهی است که کمونیسم و سیاست سازماندهی کمونیسم منصور حکمت در میان کارگران، از جمله در نقد و در تمایز و بیان تفاوتهای طبقاتی و مارکسیستی با آنها در تاریخ کمونیسم سی سال اخیر شناخته شده و مکتوب و مستند و قابل رجوع و غیر قابل تحریف، به ثبت رسیده اند.

۲. بحث من ممکن است با این توجیهاات پاسخ بگیرد که ایرج فرزند تصویری یک جانبه و کلیشه ای از کمونیسم کارگری ارائه داده است، در حالی که بحث کمونیسم اساسا نه فقط مربوط به طبقه کارگر که مربوط به جامعه و انسان و رهائی از بردگی مزدی و رسیدن به جامعه آزاد فارغ از ستم و شکاف طبقاتی و برای احیا دولت است. ممکن است بحث من چنین تعبیر شود که فقط به رابطه سازمانی یک گرایش کمونیسم دانشجویی با کارگران و جنبش کارگری پرداخته است و به عرصه های دیگر مبارزه در جامعه مثل جنبش برابری طلب زنان، جنبش جوانان و مسائل دیگری چون جنگ، مبارزه نظامی، اسلام سیاسی و مبارزات توده ای در عرصه سیاست پرداخته است. در پاسخ در اینجا فقط به این بسنده میکنم که همانطور که مواضع رزمندگان و پیکار و وحدت کمونیستی و کل سازمانهای متفرقه سوسیالیسم خلقی و لیبرالیسم چپ را در باره جنگ ایران و عراق، مبارزه مردم در کردستان و مبارزه با ناسیونالیسم کرد و جنگ با حزب دمکرات در تاریخ گذشته ایران دیده ایم، با تجدید حیات

نوع دیگری از همان نوع سوسیالیسمهای خرده بورژوائی در شرایط متفاوت کنونی، اصول و مبانی تاکتیکی متناظر این گرایش، در عرصه سیاست و مبارزات اجتماعی در اشکال نوینی تکرار خواهند شد. این نوع چپ، به نظر من بنا به خصلت و ویژگیهای منشا طبقاتی سوسیالیسم اش، با زیگزاهای عجیب به چپ و راست گرفتار میشود و در توجیه این نوساناتها، به آکادمیسم و کلی گویی روی خواهد آورد. من در مقالات دیگری به این موارد، و نوع رابطه و لحن و ادبیات خامض و روشنفکرانه و از بالا و از موضع ارشادی این سوسیالیسم ضد رژیم با مردم، کارگران و اقشار مختلف جامعه، که تاکنون علائم و نشانه هائی را از خود بروز داده است، خواهم پرداخت.

۳. مباحثی که در میان چپ دانشجویی در میان است، نشان میدهد که وزن و فشار کمونیسم منصور حکمت، سنگین تر و وزین تر از آنست که بتوان زمینه ای را برای مقبولیت تنوریهای نوپوپولیستی حتی در میان لایه نسل مارکسیستهای جوان دانشگاه یافت. خود این چپ در ادبیات تاکنونی خود نسبت به نوآوریها و بدعتهایی که به نام ادامه کمونیسم کارگری پس از مرگ منصور حکمت طرح شده است، با احتیاط و تردید برخورد کرده است.

۲۳ مارس ۲۰۰۷

\* این ضمیر "ما" هم در نوع خود برای یک تاریخ سازی و انتقال یک ابهام به خواننده بی اطلاع از صاحبان آن تاریخ، جالب است.